

## تناسخ چیست، آیا ارواح پس از مرگ به دنیا برمی‌گردند؟

### بررسی مفهوم تناسخ از دیدگاه فلسفه اسلامی

درباره تناسخ چه می‌دانید؟ اصلاً تابه‌حال این اصطلاح به گوش تان خورده؟

زندگی پس از مرگ همواره یکی از بزرگ‌ترین معماها و چالش برانگیزترین موضوعات در حوزه انسان‌شناسی، فلسفه و دین بوده است. درباره سرنوشت انسان پس از مرگ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و هر مکتبی با توجه به تعریفی که از انسان ارائه می‌دهد، سرنوشتی را برای او ترسیم می‌کند. پیروان برخی مکاتب مادی‌گرا انسان را موجودی کاملاً مادی و روح او را قسمتی از مغزش می‌دانند؛ در نتیجه معتقدند که آدمی فناپذیر است، با مرگ جسم به‌طور کامل از بین می‌رود و تبدیل به عدم می‌شود. ادیان توحیدی و به‌ویژه اسلام چیزی به نام عدم را قبول ندارند. در نگاه اسلام انسان به هیچ عنوان فناپذیر نیست؛ بلکه موجودی جاودانه است و جاودانگی او به روحش مربوط می‌شود. هنگام مرگ روح انسان از بدن مادی و به‌طور کلی از عالم ماده جدا می‌شود و در عالمی دیگر موسوم به آخرت به حیات خود ادامه می‌دهد.

در این میان گروهی هم هستند، که غیرمادی بودن روح و جاودانه بودن انسان را قبول دارند. اما معتقدند که این جاودانگی در همین دنیا اتفاق می‌افتد، نه در آخرت. عقاید این گروه مبنای شکل‌گیری نظریه‌ای شده، که اصطلاحاً «تناسخ» نامیده می‌شود. این نظریه در جوامع بشری سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و زادگاه آن به شبه قاره هند و ادیان غیرالهی بودیسم و هندوئیسم برمی‌گردد. بر مبنای این نظریه وقتی انسان می‌میرد، روح او به جای انتقال به عالم آخرت، در همین دنیا می‌ماند و در قالب جسمی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد.

با وجود ابهامات جدی و غیرقابل توجیه در این باور هنوز هم عده زیادی در سراسر دنیا به آن معتقدند و اصول این نظریه از جمله **قانون کارما**، مبنای شکل‌گیری بسیاری از فرقه‌ها و عرفان‌های نوظهور را تشکیل می‌دهد. این مفهوم چنان فراگیر

شده، که خیلی از افراد گرفتاری‌های خود را ناشی از کارما می‌دانند و با توسل به آن، درصدد رفع مشکلات زندگی و رسیدن به شادی و آرامش هستند. با توجه به این نکات و همچنین زیر سؤال بردن و انکار معاد توسط اندیشه این فرقه‌ها، پرداختن به تناسخ و دلایل بطلان آن از نظر عقلی، در مقالات مدرسه انسان‌شناسی ضروری به نظر می‌رسید.

### تناسخ چیست؟

به طور ساده تناسخ به معنای انتقال روح از جسمی به جسم دیگر پس از مرگ و بازگشت دوباره آن به دنیاست و همه معتقدان به این نظریه، چه در آئین هندو و چه در آیین بودا بر سر این اصل کلی اتفاق نظر دارند، اما درباره این که روح به چه جسمی منتقل می‌شود، چه سیری را طی می‌کند و سرانجامش به کجا ختم می‌شود، دیدگاه واحدی وجود ندارد. بعضی‌ها فقط انتقال روح انسان به بدن انسان دیگر را امکان‌پذیر می‌دانند؛ بعضی دیگر، انتقال روح به بدن حیوان، گیاه و جماد را هم می‌پذیرند. عده‌ای هم معتقدند که روح با طی کردن مراحل کمال می‌تواند، از قالب انسان فراتر رفته و به اجرام آسمانی یا ملائکه تعلق بگیرد.

بر اساس این باور کسی که در زندگی قبلی خود درست کار و پاک‌دامن بوده باشد، پس از مرگ مجدداً به این جهان برمی‌گردد تا با ارتقای رتبه و زاده شدن در هیئت ثروت‌مندان، شاهزادگان، اشراف‌زادگان و... از پاداش نیکی‌های خود بهره‌مند شود. در مقابل کسی که در زندگی قبلی خود ستم‌کار بوده و مرتکب خطا و گناه شده باشد، تنزل جایگاه پیدا می‌کند و در قالب یک فرد معلول، فقیر یا حتی گیاه و حیوان به زندگی برمی‌گردد، تا کیفر گناهانش را پس بدهد. با این نگاه اگر امروز گروهی را مرفه و گروهی دیگر را فقیر یا بیمار می‌بینیم، هر دو نتیجه اعمال گذشته آن‌هاست و هیچ عامل دیگری در این موضوع دخیل نیست. این نظام جزا و پاداش در نظریه تناسخ «**قانون کارما**» نامیده می‌شود.

از نظر معتقدان به کارما کیفر و پاداش اعمال در همین دنیا داده می‌شود و بهشت و جهنم به آن معنایی که در ادیان توحیدی گفته می‌شود، وجود ندارد. بهشت همان صورت‌های نیکو و لذت‌های دنیوی و جهنم همان رنج‌ها، مشکلات و بیماری‌هاست. گردش روح بین این بهشت‌ها و جهنم‌ها تا ابد ادامه دارد و گریزی از آن نیست. مگر این که فرد به بالاترین درجه کمال، که در آئین بودا «نیروانا» و در آئین هندو «برهمن» نامیده می‌شود، برسد. تنها در این صورت است که فرد از گردونه تناسخ خارج می‌شود و رهایی می‌یابد.

### آیا تناسخ از نظر عقلی قابل قبول است؟

این نظریه از نظر عقلی و فلسفی دارای اشکالات قابل توجهی است، که در ادامه به ذکر مهم‌ترین دلایل بطلان آن می‌پردازیم.

### دلیل اول؛ یک بدن نمی‌تواند دو نفس داشته باشد

همان‌طور که قبلاً گفتیم، عامل برتری موجودات زنده یعنی گیاهان، حیوانات و انسان‌ها بر موجودات غیرزنده یعنی جمادات، وجود روح یا نفس است. پس همه موجودات زنده نفس دارند و هیچ انسان، حیوان یا گیاهی نیست که فاقد نفس باشد. با توجه به این نکته، اگر تناسخ اتفاق بیفتد و نفس یک موجود وارد بدن موجود دیگر شود، بدن پذیرنده دارای دو روح یا دو نفس می‌شود و چنین چیزی محال است. چون نفس وظیفه تدبیر و مدیریت بدن را بر عهده دارد و اگر دو نفس در یک بدن قرار بگیرند، تداخل وظیفه پیدا می‌کنند و بدن بر اثر این بی‌نظمی‌ها از هم می‌پاشد. به‌علاوه، هر فرد در طول عمرش تنها یک هویت را در درون خود احساس می‌کند و «من» هرکس از آغاز تا پایان عمر یکی بیشتر نیست. این وحدت شخصیت نیز نشان‌دهنده منحصربه‌فرد بودن نفس است.

البته لازم است همین‌جا به نکته‌ای اشاره کنیم و آن این است، که گاهی اوقات عده معدودی از افراد به دلیل تجربیات سخت گذشته یا مصرف بعضی از داروها و مواد روان‌گردان، دچار نوسانات شدید خلقی، عاطفی و رفتاری می‌شوند. این موضوع سبب می‌شود که حس کنند چند هویت یا شخصیت مجزا در درون آن‌ها وجود دارد. این اختلال نادر که اختلال چند شخصیتی نامیده می‌شود، نوعی بیماری پیچیده روانی است و ربطی به مسأله مورد بحث ما ندارد. در واقع این افراد هم مثل سایر افراد جامعه یک هویت دارند، اما به دلیل اختلالی که در عملکرد قوه خیال و واهمه آن‌ها ایجاد شده، هویت خود را چند تکه می‌پندارند.

## دلیل دوم؛ حرکت از فعل به قوه محال است

قبلاً در مقاله قوه و فعل توضیح دادیم، که جهان هستی ثابت و ساکن نیست و دائماً در حال تغییر و تبدیل است. این تغییر و تبدیل‌ها به سوی کمال است؛ یعنی موجودات عالم مدام از یک مرحله به مرحله بالاتر می‌روند و کمالات بالقوه خود را به فعلیت می‌رسانند. هم‌چنین گفتیم که وقتی چیزی از حالت قوه خارج شد و به فعلیت رسید، دیگر نمی‌تواند برگردد و دوباره به حالت بالقوه تبدیل شود. مثلاً نطفه درون تخم وقتی تبدیل به جوجه شد، دیگر نمی‌تواند به دوران نطفه‌گی‌اش برگردد؛ یا خوشه گندم دیگر نمی‌تواند به دوران بذر بودنش برگردد.

روح یا نفس انسان نیز در مراحل رشد و تکامل خود، مراتب نفس نباتی و نفس حیوانی را پشت سر می‌گذارد و قوای ادراکی آن در طول حیات فرد یکی یکی فعال می‌شود؛ بنابراین وقتی کسی می‌میرد، نفس او همان نفس بالقوه اولیه نیست، بلکه یک نفس تکامل یافته و به فعلیت رسیده است. وقتی نفس از قوه به فعل برسد، هرچند آن فعلیت ناچیز باشد، محال است دوباره به مرحله قوه برگردد. در نتیجه امکان ندارد نفس یک فرد بزرگسال، که مراحل نباتی و حیوانی را پشت سر گذاشته و بسیاری از کمالاتش شکوفا شده، به جنین که هنوز در مرحله قوه قرار دارد، یا به گیاه و حیوان که در مراتب پایینی تکامل‌اند، تعلق

بگیرد؛ حتی امکان ندارد نفس نوزاد یک روزه به جنین درون رحم منتقل شود. چون جنین از نظر تکامل در مراحل عقب‌تری قرار دارد.

### دلیل سوم؛ کسی زندگی گذشته‌اش را به یاد ندارد

وقتی معتقدان به آیین هندو و بودا از جابه‌جایی روح بین بدن‌های مختلف سخن می‌گویند، پس یعنی قبول دارند، که مبدأ تمام افکار، اعمال و احساسات روح است نه جسم. این روح است که گناه می‌کند یا کار خیر انجام می‌دهد؛ روح است که رنج می‌کشد یا لذت می‌برد؛ روح است که مجازات می‌شود یا پاداش می‌گیرد و در یک کلام، روح است که زندگی کردن را تجربه می‌کند. با این اوصاف، اگر تناسخ واقعاً اتفاق افتاده باشد، روح هر کدام از ما صدها سال در این دنیا زندگی کرده و صدها هزار تجربه مسرت‌بخش و غم‌انگیز داشته است؛ پس چرا هیچ‌کدام از ما این تجربیات را به یاد نداریم؟ چرا دورترین خاطرات ما مربوط به زمانی است، که با همین بدن در دنیا بوده‌ایم؟ چطور ممکن است زندگی‌های قبلی را فراموش کرده باشیم؟ در حالی که فراموشی برای روح غیرممکن است.

این دلایل و دلایل دیگری که برای جلوگیری از اطالۀ کلام از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم، به‌خوبی نشان می‌دهد، که وقوع تناسخ با این تعاریفی که ادیان بودیسم و هندوئیسم و برخی فرقه‌های دیگر از آن ارائه می‌دهند، نه از نظر عقلی قابل توجیه است و نه اسلام آن را می‌پذیرد.

**تفاوت تناسخ ملکی و ملکوتی**

آن‌چه تا این‌جا درباره اش صحبت کردیم به «تناسخ ملکی» معروف است. نوع دیگری از آن به نام «تناسخ ملکوتی» هم وجود دارد، که البته موضوع جدیدی نیست و قبلاً در مباحث مربوط به مکتسبات نفس و تجسم اعمال به آن پرداخته‌ایم. تناسخ ملکوتی به این معناست، که صورت‌های باطنی اعمال ما در جهان آخرت به شکل «بدن مثالی» در برزخ و «بدن قیامت» در قیامت تجسم پیدا می‌کنند. به عبارتی، نفس هر کدام از ما با عقاید، اندیشه‌ها، نیت‌ها و رفتارهایی که در دنیا داشته، بدنی مثالی متناسب با برزخ و بدنی قیامتی متناسب با قیامت می‌سازد و به آن صورت مجسم می‌شود.

پس تناسخ ملکوتی از چند جهت با تناسخ ملکی متفاوت است؛

● اولاً، روح انسان پس از مرگ به کلی از عالم دنیا خارج می‌شود و به عالم دیگری به نام برزخ یا ملکوت نقل مکان می‌کند.

● ثانیاً، روح وارد بدن موجودات دیگر نمی‌شود؛ بلکه خودش متناسب با شرایط جدیدی که در آن قرار گرفته، بدن می‌سازد.

● ثالثاً، پاداش و کیفر افراد در دنیا داده نمی‌شود. بلکه اعمال هر کس در آخرت به شکل بهشت یا جهنم بروز و ظهور پیدا می‌کند و هر کس با اعمالی که در دنیا انجام داده، محسور می‌شود.

به‌طور کلی، اعتقاد به تناسخ و قانون کارما، باعث شکل‌گیری نظام‌های طبقاتی ناعادلانه در جهان می‌شود و فرهنگ ظالم‌پروری و ظلم‌پذیری را توجیه می‌کند. کسی که از رفاه و آسایش برخوردار است، خود را مستحق این رفاه می‌داند و به آن افتخار می‌کند؛ درحالی‌که هیچ خاطره‌ای از نیکوکاری‌های گذشته خود ندارد! فقیران و بیچارگان هم خود را مستحق عذاب بابت گناهی می‌دانند، که هیچ‌گاه انجام نداده‌اند و هیچ خاطره‌ای از ارتکاب آن‌ها ندارند!

این اعتقاد با آن‌چه که در اسلام با عنوان کیفر و پاداش اعمال ذکر می‌شود، کاملاً متفاوت است. بر مبنای تعالیم اسلامی، ما در برزخ و قیامت، تمام اعمال خوب و بد خود را موبه‌مو به یاد می‌آوریم؛ حتی فراتر از این، اعمال را نزد خود حاضر می‌بینیم،

گویی همان لحظه در حال انجام آن‌ها هستیم. محکمهٔ قیامت، درون نفس ما برگزار می‌شود و شاهد و قاضی و متهم خودمان هستیم. اعمال هر کدام از ما نفس‌مان را می‌سازد و بسته به آنچه که ساخته‌ایم با شرایط زیستی آخرت تطبیق خواهیم داشت و بهرمنند خواهیم بود، یا هماهنگی و سنخیت نداشته و توانایی بهرمنندی از امکانات آخرت را نخواهیم داشت. حالا به نظر شما، کدام عاقلانه‌تر و عادلانه‌تر است؟ تناسخ ملکی یا ملکوتی؟!

در درس‌های بعدی، دربارهٔ مفهوم کارما و تفاوت‌های اساسی آن با نظام قضا و قدر و عمل و عکس‌العمل بیشتر صحبت خواهیم کرد.